

اسرار
و معارف حج





برکات خانه خدا

عبدالله جوادی آملی

یکی از آیات بینه که مایه برکت بیت‌الله الحرام می‌باشد، این است که اگر سالی در قسمت شمالی خانه خدا (طرف رکن شامی) باران بیارد، سرزمین شام، قسمت شمال و شمال غربی حرم، در آن سال پربرکت می‌شود و باران فراوانی در آن ناحیه‌ها می‌بارد. اگر در قسمت ضلع جنوبی (طرف رکن یمانی) بیارد، در سرزمین یمن و محدوده جنوب بارندگی می‌شود و اگر در چهار طرف کعبه بیارد، تمامی نواحی پربرکت خواهد شد.

بحث ادبی

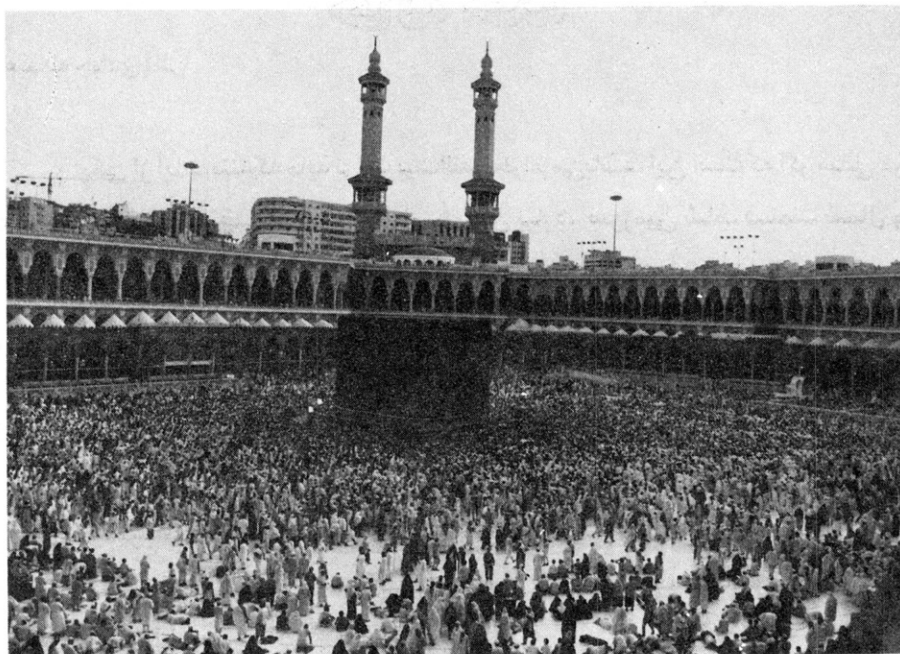
ضمیر «فیه» به «بلد» برمی‌گردد نه بخصوص «بیت»، البته حرمت و برکتی که بلد دارد، برخاسته از کعبه است و چنین نیست که خود آن سرزمین به ذات خود دارای برکت بوده و مایه هدایت باشد.

طبق شواهدی که روایات هم آن را تأیید می‌کند، ضمیر «دخله» نیز به بلد برمی‌گردد، گرچه کلمه «بلد» در آیه نیامده، ولی «بگه» - که منظور از آن، مکه و آن سرزمین

می باشد - آمده است.

- بلد امن (امن تکوینی و تشریحی)

خداوند سبحان برابر دعای حضرت ابراهیم خلیل - سلام الله علیه - (که یک مرتبه دعا کرد: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا»^۱ و بار دیگر عرض کرد: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا»)^۲ سرزمین مکه را از امنیت تکوینی و تشریحی برخوردار ساخت و فرمود «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا». گرچه عده‌ای خواسته‌اند این جمله را ناظر به جریانی که ذات اقدس اله به رسولش - صلی الله علیه و آله - بشارت داده بدانند؛ نظیر آیه: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُخْلَقِينَ رُؤُوسِكُمْ وَ مَقْصِرِينَ لَاتَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا»^۳ ولی این یکی از مصادیق «من دخله كان آمناً» - که یک امر مطلق است - می باشد که شامل «امن تکوینی» و «امن تشریحی» است.



۱ - بقره: ۱۲۶.

۲ - ابراهیم: ۳۵.

احترام مکه به سبب رسول الله است

گرچه خداوند تعالی در برخی از آیات، احترام سرزمین مکه را از «کعبه» می‌داند اما در جای دیگر بطور تلویحی می‌فرماید: ارزش این سرزمین به وجود مبارک پیغمبر - صلی الله علیه و آله - است وگرنه کعبه از آن جهت که از سنگ و گل تشکیل شد، از آنچنان مقام منیعی برخوردار نبود و سود و زیانی ندارد.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «لَأُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ»^۴؛ یعنی اگر به مکه قسم یاد می‌شود، به احترام تو است ای پیامبر.

و نیز روایاتی که درباره زیارت امامان بعد از عمل حج آمده و مردم را مأمور به تجدید عهد با امام - علیه السلام - می‌کند (تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ)^۵ به خوبی این مطلب را تأیید می‌کند که باید در حج یک ارتباط ولایی نیز باشد و امامان - علیهم السلام - برای حاجیان رهبر باشند. پس احترام کعبه به مقام شامخ انسان کامل است.

نشانه آنکه احترام سرزمین مکه به احترام رسول گرامی و حفظ دین اسلام می‌باشد آن است که بعد از هجرت رسول اکرم - ص - و گرفتاری محرومان در مکه، آنان از خداوند درخواست کرده‌اند که خداوند آنها را از سرزمینی که اهل آن ستمکارند، نجات دهد: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا»^۶.

اهمیت حج نسبت به سایر عبادات

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^۷

آیه مورد بحث، موضوع وجوب حج را با تأکیدهای فراوانی ذکر می‌کند (گرچه حج نیز مانند برخی از عبادات، از ارکان اسلام به شمار می‌رود که: «بنی الإسلام علی خمس: علی

۴ - بلد: ۱ و ۲.

۵ - وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۴، ح ۸.

۶ - نساء: ۷۵.

الصلاة و الزكاة و الحج و الصوم»^۸ لیکن تعبیری که درباره حج آمده است، در مورد کمتر عبادتی چنین تعبیری به چشم می‌خورد و این تعبیر خاص اهمیت حج را به خوبی نشان می‌دهد؛ زیرا اولاً: با جمله خبریه ذکر شده است نه انشائی و دلالت جمله خبریه بر انشاء، قویتر است از جمله انشائی. و ثانیاً: جمله خبریه گاهی به صورت جمله فعلیه است، گاهی جمله اسمیه، و اگر جمله اسمیه باشد تأکیدش بر معنای «ثبوت» بیشتر است. پس اگر مطلبی را با جمله خبریه بگویند دلالتش قویتر است تا جمله انشائی و اگر آن جمله خبریه، اسمیه باشد قویتر از فعلیه است.

تأکید سوم بر وجوب حج، آن است که کلمه «لله» به خاطر اهمیتش، بر مبتدا (حج) مقدم شده و با «لام» تکلیف، وجوب حج را بیان می‌کند؛ زیرا حرف «لام» در آیاتی نظیر «فاعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسُه»^۹ برای اختصاص یا ملکیت است، اما «لام» در «ولله علی الناس» لام تکلیف است؛ یعنی این تکلیف از طرف خداوند سبحان بر عهده و رقبه مردم قرار داده شده است، مانند آنچه در صیغه نذر گفته می‌شود که «ولله علی ان افعل کذا...».

چهارمین تأکید که می‌توان برای اهمیت حج استنباط کرد، آن است که گاهی برای وجوب چیزی کلمه «علی» به کار می‌رود؛ مثل «علی الید ما اخذت حتی تؤدی»^{۱۰}. در آیه مورد بحث نیز «علی» بعد از «لله» - بدون فاصله - ذکر شده است، (لله علی الناس) که این نیز برای تأکید مطلب است.

پنجمین تأکید آن است که: درباره سایر احکام تکلیفیه؛ مانند خمس و امثال آن، به افراد متمکن خطاب شده است (واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسُه) اما در آیه مورد بحث، از مکلفین دو مرتبه نام برده شده؛ اول به صورت اجمال و عموم و سپس به نحو تفصیل و تخصیص؛ زیرا ابتدا تکلیف را متوجه «ناس» کرده و سپس انسانهای مکلف را با آوردن «من استطاع الیه سبیلاً» تبیین فرموده است.

۸- وسائل، ج ۱، ص ۷، ح ۱.

۹- انفال: ۴۱.

حج بر مردان و زنان واجب است

بعضی از تکالیف مخصوص مردان، بعضی مخصوص زنان و در مواردی مشتبه است؛ یعنی بدرستی روشن نیست، ولی در آیه مورد بحث؛ چون وجوب بر عنوان «ناس» مترتب شد نه عنوان «رجال» یا «نساء»، پس بر عموم خود باقی است و شامل مردان و زنان می‌شود مگر مواردی که با دلیل خاصی خارج شده باشد.

خداوند سبحان در حج، اصل وصف را می‌طلبد

از این که درباره «حج» تعبیر به فعل نکرده بلکه مصدر یا به تعبیر دیگر، اسم مصدر آورد (حجّ البیت) معلوم می‌شود که ذات اقدس اله اصل وصف را از انسان مستطیع طلب می‌کند.

کفر عملی

نکته دیگری که به نوبه خود تأکید حکم را دربردارد، آن است که مقابل کسانی که حج را انجام می‌دهند، نمی‌فرماید: «وَمَنْ تَرَكَ الْحَجَّ» بلکه از آنان به «مَنْ كَفَرَ» تعبیر می‌کند که این به منزله «ومن لم یحج» است؛ یعنی کسی که حج به جا نیاورد. و تعبیر از «ترک حج» به «کفر»، نشانه آن است که حج از تکالیف بسیار مهم است؛ البته منظور، کفر عملی است نه کفر اعتقادی؛ مانند رد کردن حکم حاکم شرع و والی مسلمانان نه امام معصوم، که رد بر امام معصوم و انکار آن، کفر مذهبی نه دینی است.

طبق فرموده^{۱۱} امام صادق - علیه السلام - رد حکم حاکم و والی مسلمانان به منزله رد حکم امام معصوم است که این کفر عملی است؛ چنانکه در روایات کلمه «من کفر» بر «من ترک الحج» تطبیق شده است.

«و من کفر فان الله غنی عن العالمین».

کلمه «غنی» در آیه به معنای اظهار بی‌اعتنایی به شخصی است که حج را ترک کرده

است؛ یعنی اگر کسی حج را به جا نیاورد خداوند سبحان نه تنها از تارک حج، بلکه از عالمیان بی نیاز است، لذا خداوند آسیب نمی بیند بلکه آسیب بیننده فقط همان تارک حج است.

در بعضی از روایات از امام صادق - علیه السلام - آمده است که:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَحِجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمْنَعَهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تَجْحَفُ بِهِ، أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ، أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلِيَمْتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»^{۱۲}

«کسی که بمیرد و حج واجبش را - جز بخاطر نیازمندی شدید، و یا مرض سختی که با آن توان حج را نداشته باشد، و یا حاکمی مانع آن شود - ترک کند باید به آئین یهود یا نصاری از دنیا برود.» و این نشانه آن است که کفر عملی، انسان را به تدریج به کافران ملحق می کند نه به مشرکان؛ زیرا او موحدی است که در صف اهل کتاب قرار می گیرد.^{۱۳}

احترام کعبه

موضوع احترام کعبه به گونه ای است که روایات اسلامی، حفظ و بقای دین را وابسته به محفوظ بودن کعبه می داند.

عن أبي عبد الله - عليه السلام - قال: «لا يزال الدين قائماً ما قامت الكعبة»^{۱۴}

«مادامی که کعبه پابرجاست دین خدا پاینده و استوار می ماند.»

عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله قال: «قلت لأبي عبد الله - عليه السلام - : إن ناساً من هؤلاء القصاص يقولون: إذا حجَّ الرجل حجةً ثم تصدَّق و وصل كان خيراً له، فقال: كذبوا لوفعل هذا الناس لعطل هذا البيت، إنَّ الله - عزَّ وجلَّ - جعل هذا البيت قياماً للنَّاسِ»^{۱۵}

عبد الرحمن می گوید: به امام صادق - علیه السلام - عرض کردم: بعضی می گویند: اگر کسی یک مرتبه حج به جا آورد و بقیه اموال خود را در صدقات و کارهای نیک صرف کند، برای او بهتر است، یعنی بیش از یک بار حج بجا نیاورد. امام - علیه السلام - فرمودند:

۱۲ - وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۲۰.

۱۳ - همان، ص ۲۱.

۱۴ - همان، ص ۲۱، ج ۵.

۱۵ - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴، ح ۸.

دروغ می‌گویند (زیرا) اگر چنین شود کعبه که محل قیام و ایستادگی مردم است به تعطیلی می‌گراید.

اجبار بر حج

از آنجا که حج، سفری عبادی - سیاسی است، اگر در زمانی مردم نخواستند و یا مقدورشان نبود به مکه روند، بر والی و رهبر مسلمانان لازم است که برخی را از بیت‌المال به حج بفرستد و عده‌ای را که توان مالی دارند و به حج نمی‌روند با اجبار آنان را روانه مکه کند. اینک به روایاتی چند در این زمینه اشاره می‌شود:

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَام - قَالَ: «لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ لَوْجِبَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوْا، فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ أَمَّا وَضِعَ لِلْحَجِّ».^{۱۶}

«چنانچه حج‌گزاری از سوی مردم به تعطیلی کشانده شود، لازم است بر پیشوای مسلمین (امام) که آنان را چه بخواهند و چه نخواهند وادار به حج نماید، زیرا این خانه (کعبه) جهت حج بنا گردیده است.»

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَام - «قَالَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوا الْحَجَّ - أَلِيَّ أَنْ قَالَ - فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ».^{۱۷}

امام صادق - ع - فرمودند: «چنانچه مردم حج را ترک کنند... پس اگر به جهت فقر و تنگدستی باشد، لازم است ولی امر مسلمین (والی) هزینه حج آنان را از بیت‌المال مسلمین بپردازد.»

وجوب حج در روایات

درباره وجوب حج، گذشته از آیه مورد بحث، بعضی از آیات دیگر در روایات تطبیق بر مسأله حج شده و ترک کننده آن مذمت گردیده است:

۱- عَنْ معاوية بن عمار قال: «سألت أبا عبد الله - عليه السلام - عن رجل له مال ولم

۱۶- همان، ص ۱۵، ح ۱.

۱۷- همان، ص ۱۶، ح ۲.

یحجُّ قَطًّا، قال: هو مَمَّنَّ قال الله تعالى: «و نحشره يوم القيامة اعمى»، قال: قلت: سبحان الله اعمى، قال: اعماه الله عن طريق الحق».^{۱۸}

امام - علیه السلام - در این روایت می فرماید: شخصی که مالدار است و هرگز حج بجا نیاورد در قیامت کور محشور می شود. و از جمله پایانی روایت استفاده می شود که کوری در قیامت اختصاصی به ترک حج ندارد بلکه اگر در سایر موارد نیز عمداً حقی ترک شود، احتمال چنین خطری هست (گرچه روایت در خصوص حج است).

۲ - عن ابی بصیر قال: «سألت ابا عبدالله - علیه السلام - عن قول الله - عز وجل - «من كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى و أضلُّ سبيلاً» قال: ذلك الذي يُسوف نفسه الحجَّ یعنی حجة الإسلام، حتَّى يأتيه الموت.»^{۱۹ و ۲۰}

انسانی که حج واجب خود را تأخیر بیاورد تا مرگ سراغش بیاید، در قیامت کور محشور می شود. از این رو در بعضی از روایات آمده: یکی از چیزهایی که انسان را به جهنم می برد تسویف است؛ یعنی عملاً تأخیر انداختن، و سَوْفٌ سَوْفٌ گفتن، زیرا معلوم نیست که آدمی تا چه هنگام زنده است.

در این زمینه چند روایت دیگر وجود دارد که امام معصوم - ع - آیه «نحشره يوم القيامة اعمى» را در آنها تطبیق فرموده بر کسی که حج را ترک کرده است.

واجب فوری

از آیه کریمه «ولله على الناس...» واجب فوری بودن حج استفاده نمی شود؛ چنانکه از دلیل خارج؛ مانند «استبقوا الخیرات»^{۲۱} و یا «سارعوا»^{۲۲} نیز چنین چیزی استفاده نمی شود و اما شاید بتوان برخی از احادیث و نیز اجماع را مدرک و دلیل فوریت وجوب به

۱۸ - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۷، ح ۲.

۱۹ - همان، ح ۵.

۲۰ - سوف سوف کردن نظیر همان تعبیر است که در فارسی گفته می شود «عجله ای وجود ندارد، مدتی بعد انجام می دهیم».

۲۱ - بقره: ۱۴۸.

۲۲ - آل عمران: ۱۳۳.

حساب آورد؛ زیرا روایاتی که در این زمینه ذکر شده درباره مذمت کسانی است که حج را ترک کرده باشند. و از آنجا که به دنبال آن با «فای» تفریح فرمود «فلیمت یهودیاً او نصرانیاً» نشانه آن است که وجوبش فوری است. چون چنین خطری برای انسان در پیش است و مرگ هم مخفی است، پس هیچ کس حق تأخیر حج، از سال استطاعت را ندارد. زیرا هر لحظه چنین خطر هائلی محتمل است، بنابراین وجوب فوری به خوبی از این گونه روایات استفاده می‌شود، گذشته از آنکه مستطیع نمی‌تواند نائب شود، و این تأیید فوریت می‌کند. ولی آن عده که قائل به وجوب فوری نیستند شاید به عمل رسول خدا - صلی الله علیه و آله - استدلال کنند که آن حضرت - ص - در سال هشتم هجری، مکه را فتح کرد ولی انجام حج را تا دو سال تأخیر انداخت.

لیکن این استدلال تمام نیست؛ زیرا مسلمانان قبل از فتح مکه با مشرکان قرارداد بسته بودند که وارد سرزمین مکه نشوند و چون رعایت شرط لازم بود و در حقیقت مسلمانان توان و استطاعت نداشتند لذا حج بر آنان واجب نبود، بعد هم که آمدند جریان حدیبیه پیش آمد و مشرکان موافقت نکردند لذا انجام و برگزاری حج برای مسلمانان مقدور نبود و از طرفی گرچه خود حضرت قبل از حجة الوداع مشرف نشد ولی حضرت امیر - علیه السلام - را با عده‌ای در سال نهم هجرت اعزام کرد و خودش در سال حجة الوداع مشرف شد، تأخیر رسول اکرم - ص - حتماً بر اثر عذر مقبول بود.

معیار استطاعت

استطاعتی که در حج، شرط شده و در آیه «لله علی الناس...» آمده است، مانند خمس و زکات نیست که صرف مالک بودن مقدار نصاب شرط باشد، بلکه در حج مستطیع بودن شرط است که استطاعت گاهی از مالک بودن زاد و راحله و هزینه عائله حاصل می‌شود و گاهی با مهمان بودن و یا از طریق به عهده گرفتن مأموریتی برای کاروانها به دست می‌آید؛ به گونه‌ای که افراد هم مناسک حجشان را انجام می‌دهند، هم خدمت به زائرین می‌کنند و هم به حیثیتشان صدمه‌ای وارد نمی‌شود.

گاهی نیز استطاعت با بذل حاصل می‌شود؛ یعنی مالی به کسی بذل می‌گردد تا به

مکه مشرف شود. به او می‌گویند هزینه سفر حج تو را پرداخت می‌کنیم، اگر در پذیرفتن آن، سلب حیثیت و هتک حرمتی نباشد، مستطیع می‌شود و حج بر او واجب می‌گردد، خلاصه آنکه در استطاعت، مالک بودن لازم نیست.

همانطور که استطاعت مالی از آیه کریمه استفاده می‌شود، استطاعت بدنی نیز شرط است و این نیز از ظاهر آیه استفاده می‌شود، نه آن‌طور که بعضی از اهل سنت پنداشته‌اند که آیه تنها بر استطاعت زاد و راحله دلالت دارد.^{۲۳}

بنابراین اگر کسی زاد و راحله داشته باشد ولی دارای استطاعت بدنی نباشد، حج بر او واجب نیست مگر این که قبلاً حج بر او مستقر شده باشد. همچنین است اگر از استطاعت بدنی برخوردار باشد ولی استطاعت مالی نداشته باشد و بخواهد تسکعاً و با فشار و رنج، حج به جا آورد، گرچه از نظر عقل مستطیع است ولی در نظر شرع مستطیع نیست.

رجوع به کفایت

آنچه از آیه کریمه «ولله علی الناس...» استفاده می‌شود؛ همان استطاعت و توان مالی و بدنی برای رفتن تا خانه خدا است، اما آیا استطاعت و هزینه برگشت یا به تعبیر فقهی «رجوع الی الکفایه» نیز لازم است یا نه؟ مطلبی است که باید روشن شود.

فرض مسأله در جایی است که شخص استطاعت عقلی کافی برای بازگشت از سفر حج را دارد و با زحمت هم که باشد می‌تواند برگردد. و شاید ظاهر آیه، مشمول این فرض شود. لیکن با توجه به دیگر اطلاقات، نظیر: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»^{۲۴} و یا «یریدالله بکم الیسرو لایرید بکم العسر»^{۲۵} و نظایر آن، باید حج بر او واجب نباشد. از این رو فقها رجوع الی الکفایه را لازم دانسته‌اند؛ یعنی باید طوری باشد که به راحتی برود و به راحتی برگردد و همان شغل قبلیش را داشته باشد.

روایاتی نیز هست که رجوع الی الکفایه را معتبر می‌دانند گرچه سند بعضی از آنها

۲۳ - تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۱۲۴.

۲۴ - حج: ۷۸.

۲۵ - بقره: ۱۸۵.

تام نیست؛ نظیر این روایت:

محمّد بن یعقوب عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب عن خالد بن جریر^{۲۶} عن أبي الربيع الشّامی قال: سئل أبو عبد الله - عليه السلام - عن قول الله - عزّ وجلّ - «وللّٰه على الناس حجّ البيت من استطاع اليه سبيلاً» فقال ما يقول الناس؟ قال: فقلت له: الزّاد والرّاحلة. قال: فقال أبو عبد الله - عليه السلام - قد سئل أبو جعفر - عليه السلام - عن هذا فقال: هلك الناس إذا لنن كان من كان له زاد وراحلة قدر ما يقوت عياله و يستغنى به عن الناس ينطلق اليهم فيسلبهم إياه لقد هلكوا إذا، فقيل له: فما السبيل؟ قال: فقال: السّعة في المال إذا كان يحجّ ببعض و يبقى بعضاً لقوت عياله، أليس قد فرض الله الزّكاة فلم يجعلها إلاّ على من يملك مأتى درهم.^{۲۷}

ابی الربیع می‌گوید: از امام ششم - علیه السلام - درباره آیه «وللّٰه على النّاس...» پرسیده شد: امام - علیه السلام - فرمود: مردم (فقهای اهل سنت) در تفسیر این آیه چه می‌گویند؟ گفتم: فتوای آنها این است که انسان تنها با داشتن زاد و راحله، مستطیع می‌شود. امام - ع - فرمود: همین مطلب از امام پنجم - علیه السلام - سؤال شد که آن حضرت فرمود: اگر صرف زاد و راحله کافی باشد پس بسیاری در هلاکتند.
از امام صادق - علیه السلام - سؤال شد: منظور از «سبیل» که در قرآن آمده (من استطاع اليه سبيلاً) چیست؟ حضرت فرمود: یعنی باید وضعش طوری باشد که هزینه سفر را داشته باشد و قسمتی برای تأمین مخارج خانواده خود باقی بگذارد مگر نه آن است که خداوند زکات را به گونه‌ای واجب کرده است که انسان وقتی زکات می‌دهد محتاج نمی‌شود؟

این روایت به چند طریق نقل شده است. آنچه که مرحوم مفید در مقنعه از ابی الربیع نقل کرده، زیادتی دارد و آن این که «مستطیع کسی است که گذشته از دارا بودن هزینه سفر و هزینه اهل و عیال، باید بعد از بازگشت از سفر دست به گدایی باز نکند» پس معلوم می‌شود رجوع الی الکفایه لازم است. البته اغلب فقهای فتوایشان همین است ولی

۲۶ - سند تا ابن محبوب تام است ولی وضعیعت «خالد بن جریر» روشن نیست.

۲۷ - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۴، ح ۱ و ۲.

استفاده آن از این روایت که سندش تام نیست مشکل می‌باشد.

مرحوم شیخ حرّ عاملی روایت دیگری را از مجمع البیان مرحوم طبرسی در ذیل آیه «وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ...» به این عبارت نقل می‌کند: «المروى عن ائمتنا - عليهم السلام - انه الزاد و الراحلة و نفقة من تلزمه نفقته، و الرجوع الى كفاية اِما من مال أوضياع أو حرفة مع الصّحة فى النفس و تخلية الدّرب (السرب) من الموانع و امكان المسير.»^{۲۸}

این که جناب امین الإسلام طبرسی می‌گوید: «المروى عن ائمتنا...» یا از روایت مفید و امثال او استفاده کرده است و این روایات به نظر ایشان تام بوده است و یا این که روایت دیگری به دست ایشان رسیده. در هر حال، جمله «المروى عن ائمتنا...» غیر از «رُوى» و امثال آن است و این از روایات مرسله‌ای است که مورد اعتماد زیاد است. بنابراین رجوع الی الکفایه معتبر است، البته نه این که در متن حج اخذ شده باشد؛ زیرا ممکن است کسی به حج برود و بخواهد در آنجا مجاور شود. پس آنچه مقوم زیارت بیت‌الله است، رفتن تا مکه است، از این رو خداوند می‌فرماید: «من استطاع اليه سبيلا». بنابراین اگر کسی نخواهد از سفر حج به وطنش برگردد، همین که هزینه رفتن به مکه را داشته باشد کافی است و لازم نیست هزینه «عن البيت» را هم دارا باشد ولی چون غالباً کسانی که به مکه می‌روند قصد بازگشت به وطن را دارند، فقها این فرع را ذکر کرده و رجوع الی الکفایه را لازم دانسته‌اند.